پژوهش دینی

شمارهٔ ۵۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۴
صص ۸۱-۱۱۰ (مقاله پژوهشی)

Pazhouhesh Dini
No. 50, Autumn &Winter 2024/ 2025

بررسی قاعده زرین و نقش سیره اخلاقی علوی در اصالت و کارایی آن: مطالعه موردی نامه ۳۱ نهج‌البلاغه

محمود واعظی[۱]، الهه احمدی[۲]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۴/۲۷ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۵/۰۷)

چکیده

قاعده زرین اخلاق که بر اصل رفتار متقابل تاکید می‌ورزد، طی قرون متمادی، به‌مثابه یکی از اصول جهان‌شمول اخلاقی، در تنظیم روابط اجتماعی شناخته شده است. بازخوانی سیره علوی، به‌ویژه در نامه ۳۱، نشان می‌دهد، هرچند در نهج‌البلاغه، قاعده زرین جایگاهی برجسته دارد، اما تعامل آن با دیگر فضایل و اصول اخلاقی، به تبیین جامع‌تر اخلاق علوی می‌انجامد. این پژوهش، با رویکرد توصیفی- تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، پس از بررسی تطبیقی تقریرهای قاعده زرین در سنت‌های یهودیت، مسیحیت، اسلام و برخی مکاتب بشری، به این مسئله می‌پردازد که اخلاق علوی ضمن پایبندی به اصل قاعده زرین، سه محور خودسازی، خدامحوری و دیگری‌مداری را برجسته می‌سازد و با دامنه وسیع‌تر مفاهیمی چون تقوا، زهد، توکل، دعا، کرامت نفس، اعتدال، اندرزپذیری و عبرت‌آموزی، غنا می‌یابد؛ نتیجه آن‌که نهج‌البلاغه الگویی جامع برای اخلاق ارائه می‌کند که اصالت و کارایی قاعده زرین را در پرتو قواعد و مفاهیم اخلاقی دیگر حفظ و تقویت می‌کند و می‌تواند در مباحث فلسفه اخلاق و گفتمان‌های بین ادیانی مطرح شود.

کلید واژه‌ها: قاعده زرین اخلاق، نهج البلاغه، قواعد اخلاقی، خودسازی، خدامحوری، دیگری‌مداری.

۱. دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)؛
mvaezi@ut.ac.ir
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران؛
ahmadi.elahe@ut.ac.ir

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

۱. بیان مساله

یکی از قواعد محوری در فلسفه اخلاق، قاعده‌ای موسوم به «قاعده زرین اخلاق»[1] است. این قاعده که بر پایه اندیشه اخلاق متقابل و تعامل متوازن انسان‌ها بنا شده است، در طول تاریخ مورد توجه ادیان الهی و مکاتب بشری بوده است. اما سوال اساسی این است که:

این قاعده در اسلام و به‌طورخاص، در نهج‌البلاغه چه جایگاهی دارد؟

علاوه بر این قاعده، مفاهیم اخلاقی در نهج‌البلاغه چه دامنه وسیع‌تری را پوشش می‌دهد؟

و آیا این مفاهیم در حفظ اصالت و کارآمدی قاعده زرین اخلاق، همچنین در تکمیل و تقویت آن نقشی دارند؟

۲. مقدمه

پیش از پرداختن به اصل مقاله، ذکر چند نکته مقدماتی ضروری است:

۲-۱. اهمیت و ضرورت

از دیرباز، اندیشهٔ اخلاقی همواره در جستجوی چارچوبی بوده است که بتواند روابط انسان را سامان دهد. مطالعه متون دینی و اخلاقی نشان می‌دهد که روابط انسانی در سه محور معنا می‌یابد: رابطه فرد با خویشتن، با خداوند و با دیگران. در این میان، نیاز فطری انسان به اجتماع و تعامل، بستر شکل‌گیری آداب، سنن، و هنجارهای اخلاقی در جوامع مختلف شده و همین هنجارها عامل تمایز فرهنگ‌ها و ادیان گشته است. (مطهری، ص ۱۷) برخی رویکردهای غربی، مانند عقل‌گرایی از مارکس مولر[2] (سوئیت من، ص۱۳)، اخلاق‌گرایی از کانت[3] و آرنولد[4] (کانت، پی نوشت ۶۶، ۱۲)، احساس‌گرایی از شلایرماخر[5]

1. Golden Rule
2. Max Muller
3. Immanuel Kant
4. Matthew Arnold
5. Sehleiermachar

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

(هیوم، ص۲۵)، پرستش‌محوری از آلن منزیس[1] و سودگرایی فردی از آلبرت رویه[2]، بر وجه خاصی از دین تمرکز داشته‌اند، درحالی‌که دین، در نگاه اندیشمندان مسلمان، مجموعه‌ای جامع برای تنظیم تمام شئون انسان در سه محور ارتباطی انسان است. متفکران مسلمان ، دین را راهی جامع و همه‌جانبه برای تأمین مصالح دنیوی و سعادت اخروی می‌دانند؛ از جمله علامه طباطبایی دین را «راه تأمین صلاح دنیا در مسیر سعادت اخروی» می‌خواند (طباطبایی، ۱۳۰/۲) و علامه حسن‌زاده آملی دین را نظامی معرفی می‌کند که با حفظ «حدّ انسان»، او را به سعادت ابدی رهنمون می‌شود. (حسن‌زاده آملی، رساله علم و دین) از منظر قرآن و روایات، ادیان مختلف، جریان واحدی از هدایت الهی‌اند که متناسب با ظرفیت انسان و مقتضیات زمان، به‌تدریج تکمیل شده‌اند. درنتیجه، تاریخ ادیان نه ابطال دین پیشین، بلکه تاریخ کمال‌یابی وحی است. (مطهری، صص۱۶ـ۱۷)

بازخوانی تطور ادیان و مکاتب فکری، علیرغم تفاوت‌های تعالیم، فرهنگ و تاریخ، از اشتراک در مفاهیم بنیادی مانند معناگرایی[3]، آرامش[4]، کمال‌طلبی[5]، رستگاری[6]، و اصول اخلاقی[7] حکایت می‌کند. یکی از برجسته‌ترین اصول مشترک اخلاقی میان سنت‌های دینی و فلسفی، اصلی موسوم به «قاعده زرین اخلاق» است. اصلی که قرن‌ها معیار سنجش رفتار انسان بوده و در نهج‌البلاغه نیز بازتاب یافته است، اما درخور توجه است که امام علی(ع) با تأکید بر اصول و فضائل اخلاقی در محورهای خودسازی، خدامحوری و دیگری‌مداری، افقی نو در جهت حفظ اصالت و افزایش کارایی و اثربخشی این قاعده گشوده است که این مسئله، ضرورت این پژوهش را آشکار می‌سازد.

۲-۲. پیشینه پژوهش و جنبه نوآوری

قاعده زرین به‌دلیل حضور گسترده در میان ادیان و مکاتب اخلاقی، همواره مرکز توجه

1. Allen enzies
2. Albert Revile
3. Spiritualism
4. Peace and tranquility
5. perfectionism
6. Salvation
7. ethics fundamental

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

اندیشمندان حوزه فلسفه اخلاق و دین‌پژوهی بوده و آثار متعددی بـر ابعـاد گونـاگون ایـن قاعده نگارش یافته است. کتاب «اخلاق و قاعده زرین» اثر هری ج. گنسلر و مقاله «ادیان بزرگ، قاعده زرین و دیگری» نوشته کریمی لاسکی و فرامرز قراملکی، نمونه‌هایی هسـتند که این اصل را در سنن دینی گوناگون مطالعه و آن را معیاری جهانی بـرای تنظـیم مناسـبات انسانی معرفی کرده‌اند. از سوی دیگر، برخی مطالعات تلاش کرده‌اند قاعده زرین را در بافـت تعالیم اسلامی واکاوی کنند؛ برای نمونه، شـیواپور و اخلاقـی در مقالـه «تـأملاتی در کـاربرد قاعده زرین در قرآن کریم» به بررسی اشارات صریح و ضـمنی ایـن اصـل در آیـات قـرآن پرداخته‌اند، حسن اسلامی در «قاعده زرین در حدیث و اخلاق» ابعاد ایـن قاعـده در سـنت حدیثی و اخلاق اسلامی کاویده، و احمدی و شـفیعی در «قاعـده زریـن اخـلاق در ادیـان و خاستگاه آن در روایات اسلامی» با استناد به روایات، بر فطری بودن ریشه این اصـل تأکیـد کرده‌اند. در کنار این‌ها، پژوهش‌های محدودتری مانند مقاله «مفهوم انصاف در اخلاق اسلامی و نسبت آن با قاعده زرین» نوشته قرایی و نظری توکلی، به نسبت میان ایـن اصـل و مفـاهیم اخلاقی دیگر در سنت اسلامی پرداخته‌اند. با این حال، پیونـد قاعـده زریـن بـا نهـج‌البلاغـه عمدتاً در سطح گزارش‌های مفهومی باقی مانده است. نمونه این رویکرد، مقاله «صورت‌بنـدی مفهومی قاعده زرین و سیمین در نهج‌البلاغه» است که صرفاً به شناسایی نمودهای ایـن اصـل در کلام امام علی(ع) پرداخته، بی‌آن‌که به تحلیل ساختار اخلاقی نهج‌البلاغه و ظرفیـت آن در تکمیل و تقویت چارچوب رفتاری صرف و متقابل این قاعده بپردازد.

این کاستی ادبیات موجود، ضرورت پژوهشی نظام‌مند و تطبیقی را آشـکار مـی‌سـازد؛ پژوهشی که با بررسی گستره اخلاق علـوی، نقـش اصـول اخلاقـی را در حفـظ و تثبیـت اصالت و تقویت کارایی قاعده زرین بررسی نماید. مطالعه حاضر، با تحلیل اصـول اخلاقـی در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه، بر آن است که نشان دهد کلام امام‌علی(ع)، علاوه بـر تأییـد هسـته قاعده زرین، حوزه وسیع اخلاق در سه محور خودسازی، خدامحوری و دیگری‌مـداری را سبب اصالت و کارآمدی این قاعده دانسته که این امر می‌تواند موجب ارتقای این اصـل در عرصه اخلاق جهانی شود.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

۲-۳. قاعده زرین اخلاق

قاعده زرین از کهن‌ترین آموزه‌های اخلاقی بشر است و همه تقریرهای آن بر اصل واحدی تاکید دارند: «آن‌چه برای خود می‌پسندی، برای دیگران نیز بپسند». این اصل که از اوایل قرن هفدهم میلادی به‌صورت مدون و با عنوان «قاعده زرین» شناخته شد (Gensler, p184)، در دو صورت ایجابی و سلبی بیان شده است: نسخه ایجابی آن با نام «قاعده زرین (طلایی)» شناخته می‌شود؛ درحالی‌که نسخه سلبی آن به «قاعده سیمین (نقره‌ای)» مشهور است. مطابق برخی منابع تاریخی، نسخه مثبت این قاعده را حضرت عیسی(ع) به‌عنوان یک خوانش مذهبی و نسخه سلبی آن را کنفوسیوس به‌عنوان یک خوانش اخلاقی مطرح کرده است.(Rembert, p100)

در میان تمام تقریرها، تعریفی که هری ج. گنسلر، فیلسوف معاصر، ارائه داده است، از جامعیت بیشتری برخوردار است؛ وی می‌گوید: «با دیگران به‌گونه‌ای رفتار کنید که رضایت دارید در شرایط مشابه، با شما همان‌گونه رفتار شود». (Gensler, p20) گنجاندن قید «شرایط مشابه» در این تعریف، آن را دقیق‌تر و در عین حال کاربردی‌تر کرده است. بر اساس این اصل، فرد باید در تعاملات انسانی، خویشتن را معیار سنجش رفتار با دیگران قرار دهد و به‌گونه‌ای رفتار کند که همان رفتار را در شرایط مشابه از سوی دیگران نسبت به خود می‌پسندد. به این ترتیب، فضایل اخلاقی مانند عدالت، انصاف و تواضع سرچشمه عمل به این قاعده بوده و در قالب همین معیار تبیین می‌شوند.(قاعده زرین اخلاق در ادیان و خاستگاه آن در روایات اسلامی، احمدی، شفیعی)

۲-٤. قاعده زرین در ادیان و مکاتب بشری

قاعده زرین اخلاق در بسیاری از ادیان و مکاتب جهان، با صورت‌بندی و بیان‌های متفاوتی انعکاس یافته است.[۱] در ادامه به نمودهای این قاعده، با تمرکز بر سه دین یهودیت،

---

۱. اگرچه وجود این اصل اخلاقی در ادیان و مکاتب مختلف، فرضیه منشأ دینی آن را تقویت می‌کند، اما التزام به←

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

مسیحیت و اسلام می‌پردازیم:

۲-٤-۱. قاعده زرین در ادیان پیش از اسلام

۲-٤-۱-۱. یهودیت

ریشه قاعده زرین را می‌توان در عهد عتیق مشاهده کرد. برای نمونه در سفر خروج آمده است: «به اشخاص غریب ظلم نکن، زیرا خودت در سرزمین مصر غریب بودی و از حال غریبان آگاهی». (خروج ۲۳:۹) این بیان به‌روشنی مفهوم «شرایط مشابه» در تقریر گنسلر را تداعی می‌کند و نشان می‌دهد این اصل در یهودیت جایگاه محکمی دارد. در تفسیر Benson Commentaryنیز این فراز تورات به‌عنوان تجسم عدالت و انصاف معرفی شده است. Benson (Commentary، ذیل خروج ۲۳:۹) همچنین در سفر لاویان مضمون این قاعده با توصیه محبت به همسایه آمده است: «به همسایه‌ات همچون خویشتن محبت کن».(لاویان ۱۹:۱۸) مفسر Ellicott این عبارت را به‌عنوان یک حکم اخلاقی متعالی ارزیابی می‌کند که نظام اخلاقی معلمان یهود در دوره معبد دوم حول آن شکل گرفته است و شکل‌دهنده هویت جمعی قوم یهود محسوب می‌شده است. (Ellicott's Commentary for English Readers ، ذیل لاویان ۱۹:۱۸) از دیدگاه نویسنده تفسیر Benson نیز، این نگاه محبت‌آمیز به «همسایه» تعبیری گسترده دارد و اغلب به «دیگری» یا «هر فرد دیگر» تفسیر شده است .(Benson Commentary، ذیل لاویان ۱۹:۱۸) در تلمود حکایتی نقل شده که این قاعده را بازتاب می‌دهد: «کافری درخواست کرد تمام تورات را تا زمانی‌که او بر یک پا ایستاده است، به او بیاموزند. هیلل، از بزرگان شریعت یهود، پاسخ داد: آن‌چه بر خود نمی‌پسندی، در حق هم‌نوعت روا مدار؛ این تمام تورات است و بقیه شرح آن است»(Gensler, P37)

← آن برخاسته از عقل و فطرت انسانی است، نه وابسته به دین؛ و همین ویژگی، عامل بقا و پویایی آن در طول زمان و در گستره جهان شده است. (نک: مقاله قاعده زرین اخلاق در ادیان و خاستگاه آن در روایات اسلامی، احمدی، شفیعی)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

۲-۱-٤-۲. مسیحیت

در منابع مسیحی نیز قاعده زرین جایگاه برجسته‌ای دارد. به‌طور مثال در انجیل متی آمده است: «پس با مردم همان‌گونه رفتار کنید که می‌خواهید با شما رفتار کنند. این است خلاصهٔ تورات و نوشته‌های انبیاء». (متی ۷:۱۲) این فراز، مطابق با نسخه ایجابی قاعده زرین، فرد را به‌سمت رفتار نیک سوق می‌دهد. مفسر Ellicott بیان می‌کند که: «این آیه به ارتباط با سنت هیلل و مفاهیم مشترک ادیان پیشین اشاره دارد و در عین حال هشدار می‌دهد که این قاعده صرفاً در صورتی اعتبار اخلاقی دارد که خواسته‌های فرد مبتنی بر نیک‌اندیشی باشد و نه بر خواسته‌های خودخواهانه یا نادرست؛ به‌بیان دیگر، عمل متقابل کورکورانه و شرورانه، از دید الهیات مسیحی پذیرفته نیست». (Ellicott's Commentary، ذیل متی ۷:۱۲) در انجیل لوقا نیز با عبارتی مشابه تأکید می‌شود: «با مردم همان‌گونه رفتار کنید که می‌خواهید با شما رفتار کنند».(لوقا ۶:۳۱) این جمله در سنت تفسیری Matthew Poole با عنوان Golden Rule تثبیت شده است. گفتنی است که مفسر، کاربرد این قاعده را در عدالت و بخشش مفید ارزیابی می‌کند.(Matthew Poole's Commentary، ذیل لوقا ۶:۳۱)

علاوه بر این، عهد جدید در چندین موضع دیگر بر قاعده زرین تأکید می‌کند؛ از جمله در «غلاطیان ۵:۱۴» که پس از سفارش خدمت به برادران همراه با محبت، آمده است: «تمامی شریعت در یک حکم خلاصه می‌شود و آن این‌که «به همسایه‌ات همچون خویشتن محبت کن»». (غلاطیان ۵:۱۴) در بخش دیگری از آن منبع نیز چنین آمده است: «اگر به‌راستی شریعت شاهانه را به‌جای آورید که می‌فرماید: «به همسایه‌ات همچون خویشتن محبت کن»، کارِ نیکو کرده‌اید». (یعقوب ۲:۸) اهمیت رعایت این قاعده در منابع مسیحیت به‌حدی است که در ادامه فراز اخیر از عهد جدید آمده است: «اگر تبعیض قائل شوید، گناه کرده‌اید و شریعت، شما را چون افرادی قانون‌شکن، محکوم می‌کند.». فرمان «همسایه‌ات را همچون خود دوست بدار»، نمودی روشن از نسخه مثبت قاعده زرین به‌شمار می‌آید.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

۲-٤-۲. قاعده زرین اخلاق در اسلام

اصل قاعده زرین، در قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته است. (برای نمونه: النـور، ۲۲؛ الرحمن، ۶۰؛ البقره، ۲۶۷؛ المطففین، ۱ـ۳) قاعده یادشده همچنین در منابع روایی، با تعـابیر متنوعی تبیین شده است. (کلینـی، ۱۴۲/۲؛ دیلمـی، ۲۹۷/۱؛ آمـدی، ۱۴۷/۱؛ حرعـاملی، ۴۲۷/۹) از جمله در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است: «احْبِبْ لِغَيْرِکَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِکَ وَ اِكْرَهْ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا» (مجلسی، بحار الأنوار، ۲۹/۷۲)؛ در این کلام، بـه‌صـراحت صـورت ایجابی و سلبی قاعده زرین بیان شده است. در روایات، عمل به این قاعـده سـبب اصـلاح مردم (همان، ص۲۷)، مایه مسلمان بودن (آمدی، ۱۳۵/۱)، مومن بودن (قضـاعی، ۳۱۰/۱) و رسیدن به کمال ایمان (ابن ابی‌الحدید، ۸۴/۱۶) شمرده شده است. این گوناگونی روایـات نشان می‌دهد که قاعده مذکور، یکی از اصول بنیادین در اندیشه اخلاقی امامان(ع) به‌شـمار می‌رود و جایگاهی ریشه‌دار در سنت روایی اسلامی دارد.

۲-٤-۳. قاعده زرین در مکاتب بشری

افزون بر سنت‌های دینی، این قاعده در میان مکاتب بشری و نظام‌های فکری غیرمبتنی بر دین نیز مورد پذیرش و اجرا قرار گرفته است.

۲-٤-۳-۱. کنفوسیانیسم

کنفوسیوس قاعده زرین اخلاق را ذیل فضیلتِ «shu» می‌نشاند؛ این فضیلت، عـادت و ملکه ای اخلاقی است که انسان را به رعایتِ حالِ دیگـران، خویشـتن‌داری و عـدالت فـرا می‌خواند. این باور در آثار کنفوسیوس بارها تکرار شده اسـت. وی اعتـراف مـی‌کنـد کـه وفادار ماندنِ کامل به این اصل دشوار است و همین دشواری، عمل به آن را از سطح شـعار به تمرینِ مستمر انتقال می‌دهد. (Gensler, p53-54)

۲-٤-۳-۲. تائوئیسم

در تائوئیسم –یکی از مکاتب چین–، قاعده زرین نه صرفاً به‌صورت «مبادلـه متقابـل» بلکه به‌مثابه هم‌سنخیِ خود و دیگری صورت‌بندی می‌شود. در یکی از متـون متـأخر ایـن

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

آیین، آمده است: «سودِ همسایه را سودِ خویش و زیانِ او را زیانِ خود بدان». در این چارچوب، هر دو صورت قاعده زرین به‌روشنی بیان شده است. (ibid, p55)

۲-٤-۳-۳. آتئیسم و آگنوستیسیزم

آتئیست‌ها (خداناباوران) و آگنوستیک‌ها (ندانم‌گرایان) عموماً به قاعده زرین اخلاق پایبندند. آنان این قاعده را یا به‌عنوان اصلی بدیهی، یا بخشی از رویکردی عقلانی، و یا در قالب یک قرارداد فرهنگی ـ اجتماعی با کارکرد سودمند متقابل می‌پذیرند. مقصود از این سودمندی، می‌تواند نفع اجتماعی، بازتاب احساسات نوع‌دوستانه، یا حتی تأمین و ارتقای منافع شخصی آنان باشد (ibid, p57).

چنان‌که روشن شد، این قاعده هم در ادیان ابراهیمی و هم در مکاتب بشری گوناگون مطرح و مورد توجه قرار گرفته است.

۳. قاعده زرین و دامنه مفاهیم اخلاقی در نهج‌البلاغه

در نهج‌البلاغه، قاعده زرین جایگاهی برجسته در منظومه اخلاقی امام علی(ع) دارد؛ با این حال، اخلاق علوی به این قاعده محدود نمی‌شود. بدین معنا که اگرچه مفاهیمی چون صبر، زهد و دیگر فضایل اخلاقی پیش‌تر در سنت‌های دینی و حتی در متون اسلامی پیش از نهج‌البلاغه مطرح بوده‌اند، اما در این اثر، اخلاق صرفاً بر محور قاعده زرین سامان نمی‌یابد. در واقع، قاعده زرین به‌تنهایی قاعده مطلق حاکم بر اخلاق نیست، بلکه اصالت، پایداری و کارآمدی آن در پرتو اصول و مفاهیم اخلاقی دیگری حفظ و تقویت می‌شود؛ مفاهیمی که در نهج‌البلاغه به‌عنوان عناصر مکمل و موید، چارچوبی جامع‌تر برای تبیین اخلاق ارائه می‌کنند. در ادامه در ۲ گفتار این قاعده و مفاهیم اخلاقی در این کتاب شریف بررسی می‌شود.

۳-۱. قاعده زرین در نهج‌البلاغه

اهتمام امام علی(ع) به‌عنوان یک زمام‌دار جامعه اسلامی، در کیفیت عمل به این قاعده در گفتار، سیره و منش ایشان، برتری خاصی را به‌نمایش گذاشته است. بخشی از سخنان

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

ایشان در کتاب نهج‌البلاغه به قاعده زرین اشاره دارد؛ چنان‌که در این کتاب شریف آمده است: «أَحْسِنُوا فِی عَقِبِ غَیْرِکُمْ، تُحْفَظُوا فِی عَقِبِکُمْ» (سیدرضی، حکمت۲۶۴)؛ این بیان بر نیکی نسبت به بازماندگان دیگران تأکید می‌ورزد تا جامعه بر عدالت و احسان متقابل استوار گردد. همچنین ایشان می‌فرماید: «کَفَاکَ أَدَباً لِنَفسِکَ اجتِنَابُ مَا تَکرَهُهُ مِن غَیرِکَ» (همان، حکمت۴۱۲) که امام(ع) به‌روشنی بُعد سلبی قاعده زرین را یادآوری و آن را به‌عنوان معیاری برای تادیب و خویشتن‌داری معرفی می‌نماید.

با این وجود، مشهورترین و جامع‌ترین تقریر از قاعده زرین، در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه آمده است، جایی‌که امام(ع) خطاب به فرزند خود به‌صورتی نظام‌مند، ابعاد مختلف این اصل را در قالب توصیه‌های اخلاقی به تصویر کشیده و سفارش می‌کند، در روابط اجتماعی و در برخورد با دیگران، خود را میزان و معیار قرار دهد؛ ایشان می‌فرماید: «یَا بُنَیَّ اِجْعَلْ نَفْسَکَ مِیزَاناً فِیمَا بَیْنَکَ وَ بَیْنَ غَیْرِکَ فَأَحْبِبْ لِغَیْرِکَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِکَ وَ اِکْرَهْ لَهُ مَا تَکْرَهُ لَهَا وَ لاَ تَظْلِمْ کَمَا لاَ تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسِنْ کَمَا تُحِبُّ أَنْ یُحْسَنَ إِلَیْکَ وَ اِسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِکَ مَا تَسْتَقْبِحُ مِنْ غَیْرِکَ وَ اِرْضَ مِنَ اَلنَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِکَ وَ لاَ تَقُلْ مَا لاَ تَعْلَمُ وَ قُلْ مَا تَعْلَمُ وَ لاَ تَقُلْ مَا لاَ تُحِبُّ أَنْ یُقَالَ لَکَ». (همان، نامه۳۱ و مجلسی، ۲۹/۷۲) امیرمومنان(ع) در این بخش از وصیت خود، توصیه می‌کند: «آن‌چه را برای خود دوست می‌داری، برای غیرخود نیز دوست بدار و آن‌چه را برای خود نمی‌پسندی، برای آنان نیز نپسند». ایشان در ادامه به ابعاد این توصیه اخلاقی پرداخته و می‌فرماید: «به دیگران ستم نکن، همان‌گونه که دوست نداری به تو ستم شود؛ و به دیگران نیکی کن، همان‌طور که دوست داری به تو نیکی شود؛ و آن‌چه برای غیرخود زشت و قبیح می‌دانی، برای خودت نیز قبیح بشمار؛ برای مردم راضی باش، به آن‌چه برای خود از سوی آنان رضایت داری؛ و آن‌چه را که نمی‌دانی نگو، اگرچه آن‌چه می‌دانی اندک باشد؛ و آن‌چه را دوست نداری درباره تو بگویند، درباره دیگران نگو». در این توصیه، امام(ع) علاوه بر اصل «دیگری‌مداری» و رفتار عادلانه و منصفانه با دیگران، به عناصر اخلاقی گسترده‌تری در روابط اجتماعی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

اشاره می‌نماید. چنان‌که مرحوم مغنیه نیز در شرح نهج‌البلاغه اشاره می‌کند، این سطح از گستردگی و هماهنگی در توصیه‌های اخلاقی، در منابع پیشین دیده نشده و بیان امام علی(ع) در نامه ۳۱ را می‌توان کامل‌ترین و جامع‌ترین تقریر عملی از قاعده زرین دانست. (مکارم‌شیرازی، ۱۱۴/۹)

۳-۲. دامنه مفاهیم اخلاقی در نهج‌البلاغه

آموزه‌های اخلاقی نهج‌البلاغه در بیان امیرالمؤمنین علی(ع)، به قاعده زرین محدود نمی‌شود. کلام ایشان در این کتاب گران‌قدر، علاوه بر تأکید بر هسته مرکزی قاعده زرین، ابعاد گسترده‌تری از اخلاق را نشان می‌دهد. در نهج‌البلاغه، اخلاق صرفاً به عرصه رفتار انسان با دیگران محدود نمی‌شود، بلکه اصول اخلاقی عمیقی برای سامان‌بخشی به رابطه انسان با خودش و رابطه او با خداوند نیز ارائه گردیده است. این گسترش و عمق‌بخشی، فراتر از اصل رفتار متقابل، به شکل‌گیری یک نظام اخلاقی جامع در سه عرصه زندگی انسان می‌پردازد و منظومه‌ای فراتر و برتر از این قاعده جهانی ارائه می‌دهد؛ منظومه‌ای که با تلفیق رابطه انسان با خود، با خدا و با دیگری، تصویری عمیق‌تر، حکیمانه‌تر و پویاتر از اخلاق انسانی عرضه می‌نماید. به‌عبارت دیگر، نهج‌البلاغه اخلاق را از سطح دیگری‌مداری صرف فراتر برده و آن را به خودسازی و خدامحوری اخلاقی پیوند می‌زند. این نگاه جامع و سه‌بعدی، الگویی تکامل‌یافته‌تر برای سامان‌دهی روابط انسانی فراهم می‌آورد که پایداری و ارتقاء کارایی قاعده زرین را به دنبال خواهد داشت. این مدل تطبیق، سه سطح اصلی ارتباطات انسانی را در تحلیل در نظر می‌گیرد:

۳-۲-۱. خودسازی

نخستین و بنیادی‌ترین بُعد منظومه اخلاقی نهج‌البلاغه، خودسازی است که بر سامان‌دهی ارتباط انسان با خودش استوار است. امام علی(ع)، به‌ویژه در نامه ۳۱،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

خودسازی را مقدمه‌ای ضروری برای بندگی خالصانه در پیشگاه الهی و نیز اصلاح روابط با دیگران می‌داند. در این مسیر، پسندیدن آن‌چه برای خود می‌پسندیم و پرهیز از آن‌چه برای دیگران ناپسند می‌دانیم، نخست باید در درون فرد نهادینه شود. در این زمینه، آن‌چه در نهج‌البلاغه به چشم می‌خورد، سطحی از خودسازی اخلاقی است که در جهت پایداری و افزایش کارایی قاعده زرین عمل می‌کند. آموزه‌های امیرالمومنین(ع) درباره کنترل خواسته‌های نفسانی، حفظ کرامت نفس، دوری از هواپرستی، آزادگی، صبر، زهد، و ...، همگی بر یک الگوی درونی اخلاقی دلالت دارند؛ این رویکرد، اخلاق را دوراندیشانه، فضیلت‌محور و بر پایه تعالی شخصیت تعریف می‌کند.

۳-۲-۱-۱. تهذیب نفس

بخش مهمی از آموزه‌های اخلاقی نهج‌البلاغه، به تزکیه و تهذیب نفس اختصاص دارد. «تهذیب» در لغت به‌معنای پیراستن و اصلاح، و در حوزه اخلاق به زدودن عیوب و پلیدی‌های درونی (طریحی، ۱۸۴/۲) و «تهذیب نفس» در اصطلاح اخلاق اسلامی، فرآیند پالایش درون از گناهان و رذائل، و جایگزینی آن‌ها با فضائل اخلاقی است. از دیدگاه علوی، خودسازی و اصلاح نفس، پیش‌شرط همه فضائل اخلاقی و زیربنای برقراری روابط صحیح انسان با خود، خداوند و دیگران است. آموزه‌های نهج‌البلاغه تهذیب نفس را به‌عنوان ستون اخلاق علوی معرفی می‌کند؛ زیرا تنها انسان خودساخته می‌تواند از منافع و امیال شخصی عبور کند و قاعده زرین را با نیتی پاک و هدفی متعالی در جامعه محقق سازد. این رویکرد، با تأکید بر تهذیب نفس، بر ریشه درونی اخلاق تأکید دارد و آن را شرط ضروری پرهیز از سطحی‌نگری و ریا در راستای ارتقاء اثربخشی به قواعد بیرونی همچون قاعده زرین می‌داند. نامه ۳۱ نهج‌البلاغه، دربردارنده مجموعه‌ای از راهبردهای تربیتی برای تحقق تزکیه نفس و خودسازی اخلاقی است که در ادامه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

۳-۲-۱-۱-۱. صبر

بی‌تردید برترین افراد در اجرای قاعده زرین اخلاق، کسانی هستند که به خودسازی و

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

تهذیب نفس آراسته باشند. اینان با برخورداری از شخصیتی مقاوم و صبور، می‌توانند در برابر ناملایمات زندگی ایستادگی کرده و در عین حال به اصولی چون عدالت، انصاف و تواضع، پایبند باشند. امام علی(ع) به‌صراحت صبر را یکی از ارکان تحقق فضیلت‌های اخلاقی معرفی کرده و می‌فرماید: «و عوِّد نفسک التّصبُّرَعلی المکروه، ونِعمَ الخُلُق التّصبُّر فی الحقّ». (سیدرضی، نامه۳۱) این تعبیر بر اهمیت عادت دادن نفس به شکیبایی در برابر ناملایمات و لزوم پایداری در مسیر حق دلالت دارد. از منظر امام (ع)، صبر مهارتی اکتسابی است که با تمرین و ممارست در انسان نهادینه می‌شود و بدون آن، تحقق اهداف والای اخلاقی ممکن نخواهد بود .(مکارم‌شیرازی، ۴۹۷/۹) بدین‌سان، اخلاق علوی با تمرکز بر ریشه‌های رفتار اخلاقی، افقی بنیادین از رویکرد صرفاً دوسویه این قاعده ترسیم می‌کند و پایداری و تقویت آن را تضمین می‌کند.

۳-۲-۱-۱-۲. زهد

از دیگر فضائل مرتبط با تهذیب نفس در اندیشه علوی، زهد است. این مفهوم در لغت به‌معنای نداشتن رغبت و علاقه به چیزی (طریحی، ۲۹۶/۲) و در فرهنگ اسلامی، به پرهیز از تمایل، دلبستگی و حرص‌ورزی نسبت به دنیا تعبیر می‌شود. (ابن‌منظور، ۱۹۶/۳)؛ به‌گونه‌ای که ارزش‌های الهی در اولویت قرار گیرد. امام علی(ع) به فرزند خود سفارش می‌کند: «وَ أَمِتْهُ بِالزَّهَادَهِ» (سیدرضی، نامه۳۱)؛ یعنی، نابود ساختن نفس اماره و مهار تمایلات نفسانی از طریق بی‌اعتنایی به دنیا و خواسته‌های زودگذر آن است. ابن‌میثم بحرانی در تبیین این کلام آورده است که درصورت ناظر بودن این سخن بر نفس اماره، زهد ابزار رام ساختن و کنترل آن، و در صورت ناظر بودن بر نفس عاقله، وسیله رهایی از هوای نفس و سلطه هوس است. (ابن میثم، ۱۰/۵)

آموزه زهد در نهج‌البلاغه بر رهایی درونی و کاهش وابستگی‌های مادی تأکید دارد تا عدالت و انصاف در قاعده زرین، با نیتی خالص محقق شود. زهد در مکتب علوی تضمین‌کننده پایداری در عمل به اصول اخلاقی است، زیرا فرد رها از حرص و دنیاطلبی،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

آمادگی بیشتری برای رفتار عادلانه و خیرخواهانه دارد. از این‌رو، نهج‌البلاغه بُعدی ژرف‌تر از اخلاق را آشکار می‌سازد که در رفتار انسانی بروز می‌نماید.

۳-۲-۱-۱-۳. کرامت

در نهج‌البلاغه، حفظ کرامت انسانی و پاسداشت شخصیت خویش از راهکارهای اساسی دستیابی به تزکیه نفس به‌شمار می‌آید. این اصل اخلاقی به‌عنوان زیربنای رفتار عادلانه و منصفانه عمل کرده و از لغزش انسان به ورطه رفتارهای پست و منفعت‌جویانه ممانعت می‌کند. امام علی(ع) با بیانی شیوا می‌فرماید: «وَأَكْرِمْ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَإِنْ سَاقَتْكَ إِلَى الرَّغَائِبِ، فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْذُلُ مِنْ نَفْسِكَ عِوَضاً». (سیدرضی، نامه ۳۱) این بیان بر آن است که شخصیت و منزلت انسانی برتر از هر منفعت یا مطلوب دنیوی است و هیچ دستاوردی ارزش از دست دادن عزت نفس را ندارد.

قاعده زرین بر دیگری‌مداری تأکید دارد، و نهج‌البلاغه با محوریت کرامت و عزت نفس، بنیان درونی رفتار عادلانه را استحکام می‌بخشد. انسانی که برای خویش ارزش قائل است، از رفتارهای ناعادلانه و تحقیرآمیز پرهیز کرده و زمینه اجرای حقیقی قاعده زرین را فراهم می‌سازد. این نگرش علوی، اخلاق را از سطح قراردادی به اصلی درونی و کرامت‌محور ارتقا داده و از تقریر کلاسیک قاعده زرین فراتر می‌برد و به آن اصالت و شرافت می‌بخشد.[۱]

۳-۲-۱-۲. آزادگی و دوری از تعلقات دنیایی

یکی دیگر از وجوه تعالی آموزه‌های اخلاقی نهج‌البلاغه نسبت به قاعده زرین، توجه به اصل آزادگی و گسستن از تعلقات دنیوی است. امام علی(ع) رهایی از اسارت شهوات و وابستگی‌ها را سنگ‌بنای اخلاق خالصانه و تضمین‌کننده پایداری نیت پاک در ارتباط با دیگران می‌داند. حضرت در کلامی گویا و ژرف می‌فرماید: «وَلاَ تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللهُ حُرّاً» (همان)؛ بدین معنا که آزادگی موهبتی الهی است و نباید به بهای هیچ هدفی از دست برود. در مکتب علوی، دلبستگی به ظواهر فریبنده دنیا و اسارت در بند

---

۱. و نیز نک‌ـ به: حکمت‌های ۳۳۲ و ۴۴۹، نامه ۵۳...

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

هواهای نفسانی بزرگ‌ترین مانع رشد اخلاقی به‌شمار می‌آید؛ چنان‌که امام(ع) هشدار می‌دهد انسان با پیروی از خواسته‌های ناپایدار دنیا، ممکن است از مقام آزادگی سقوط کرده و به «عبد دنیا» بدل شود. (همان) این نگرش، جایگاه قواعد اخلاقی نهج‌البلاغه را نسبت به تقریرهای کلاسیک قاعده زرین ممتاز ساخته و الگویی جامع و معنویت‌محور برای اخلاق جهانی عرضه می‌کند. در اندیشه امام علی(ع)، تنها کسی‌که از حرص، طمع و وابستگی رهاست، می‌تواند قواعد اخلاقی را به‌طور اصیل و پایدار اجرا کند. از این‌رو، آزادگی در نهج‌البلاغه پیش‌شرط رفتار عادلانه و اخلاقی است و فقدان آن، حتی قواعدی چون قاعده زرین را در معرض تحریف و منفعت‌طلبی قرار می‌دهد. آزادگی و رهایی از تعلقات دنیوی، بر عواملی استوار است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۳-۲-۱-۲-۱. دوری از تمایلات نفسانی

در سیره تربیتی امام علی(ع)، پرهیز از تمایلات نفسانی و عدم پیروی از هوای نفس، مکمل آزادگی و دوری از تعلقات دنیوی است. در نامه ۳۱، امام(ع) تبعیت از امیال نفسانی را هم‌ردیف نابینایی معرفی می‌کند و می‌فرماید: «وَالْهَوَى شَرِيكُ الْعَمَى» (همان)؛ یعنی هوای نفس، قدرت تشخیص حق از باطل را سلب می‌کند و چشم بینای عقل را نابینا می‌سازد. درواقع اسارت در بند شهوات و خواهش‌های نفسانی، انسان را از درک درست دیگران بازداشته و اجرای قاعده زرین را مختل می‌کند، به‌گونه‌ای که منافع شخصی بر مصالح اجتماعی غلبه یافته و عدالت و انصاف در تعاملات کم‌رنگ می‌گردد. به‌بیان دیگر، نهج‌البلاغه ریشه اجرای قاعده زرین را در مهار نفس و کنترل درونی می‌بیند و تنها انسانی را که امیال خود را مهار کرده است، شایسته رفتار اخلاقی پایدار می‌داند. از این منظر، آموزه دوری از هواپرستی در نهج‌البلاغه نه‌تنها مکمل قاعده زرین است، بلکه آن را به سطحی والاتر از اخلاق ارتقا می‌دهد و بنیانی استوار برای عدالت و خیرخواهی اصیل فراهم می‌سازد.

۳-۲-۱-۲-۲. توجه به آخرت

راهکار کلیدی دیگر برای حفظ آزادگی و رهایی از وابستگی‌های دنیوی، در اندیشه

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

اخلاقی امیرالمومنین(ع)، یاد مرگ و توجه به آخرت است؛ زیرا یـاد مـرگ ضـمن کنتـرل نفس و مهار تمایلات نفسانی، انسان را به‌سوی بازشناسی ارزش‌های اصیل و فاصله‌گـرفتن از تعلقات فریبنده دنیا سوق می‌دهد. امام علی(ع) در وصایای خود به فرزندش می‌فرمایـد: «ذَلِّلْهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ» (سیدرضی، نامه۳۱ و خطبه۱۸۸)؛ یعنی نفس را با یـاد مـرگ رام کـن. به‌بیانی دیگر، یاد مرگ غرور را مـی‌شـکند و از غفلـت مـی‌رهانـد. (بحرانـی، ۱۱/۵) آن حضرت سپس با تأکید بیشتر توصیه می‌کند: «يَا بُنَيَّ أَكْثِرْ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ ذِكْـرِ مَـا تَهْجُـمُ عَلَيْهِ وَ تُفْضِي بَعْدَ الْمَوْتِ إِلَيْهِ حَتَّى يَأْتِيَكَ وَ قَدْ أَخَذْتَ مِنْهُ حِذْرَكَ وَ شَدَدْتَ لَـهُ أَزْرَكَ وَ لاَ يَأْتِيَكَ بَغْتَةً فَيَبْهَرَكَ» (سیدرضی، نامه۳۱)؛ از نظر ایشان آمادگی بـرای مواجهـه بـا مـرگ، شرط استواری ایمان و دستیابی به کمالات اخلاقی است. (ابن میثم، ۳۹/۵)

مکتب علوی یاد مرگ را ابزاری تربیتی می‌داند که انسان را از غفلـت، خودمحـوری و دنیاپرستی بازمی‌دارد و بنیان‌های اخلاق اجتماعی را تقویت می‌کند. امام علی(ع) با تکیه بر آخرت‌گرایی، آزادگی فطری را پاس داشته و انسان را از وابستگی‌های مادی رها می‌سـازد (سیدرضی، نامه۳۱)، و بدین‌سان با رشد خویشتن‌داری و تعالی روحی، زمینه عمل پایدار و خالصانه به قاعده زرین را فراهم می‌کند.

۳-۲-۱-۳. بصیرت

یکی از اصول محوری در آموزه‌های فکری و اخلاقی علوی، اصل بصیرت در زنـدگی است که از عوامل تمایزبخش برتری اخلاق نهج‌البلاغـه نسـبت بـه قواعـد اخلاقـی دیگـر محسوب می‌شود. بصیرت، مشتق از ریشه «بصر»، در لغت به‌معنای شناخت، عبرت، علم و اعتقاد است (ابن‌منظور، ۶۵/۴)؛ راغب اصفهانی آن را ادراک قلبی و شناخت درونی می‌داند (راغب اصفهانی، ص۱۲۷) و برخی متفکران اسلامی از آن به‌عنوان «چشم بینـای دل» یـاد کرده‌اند که قـدرت تشـخیص حـق از باطـل بـه انسـان مـی‌بخشـد. (خـویی، ۲۱۲/۹) در آموزه‌های نهج‌البلاغه، بصیرت صرفاً یک فضیلت معرفتی نیست، بلکه ابزاری بنیادین بـرای صیانت فردی و اجتماعی در مسیر زندگی است. آن حضرت در خطبه‌ای نهـج‌البلاغـه کـه در

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

جریان جنگ جمل ایراد شد، بصیرت را عامل دستیابی به حقیقت دانسته و می‌فرماید: «وَ إِنَّ مَعِی لَبَصِیرَتِی مَا لَبَّسْتُ عَلَی نَفْسِی وَ لَا لُبِّسَ عَلَیَّ» (سیدرضی، خطبه۱۰)؛ یعنی انسان بصیر نه خود را می‌فریبد و نه فریفته می‌شود. همچنین ایشان در خطبه‌ای دیگر، پیروان خود را به حرکت بر پایه بصیرت فراخوانده و فرموده: «فَانْفُذُوا عَلی بَصائِرِکمْ» (همان، خطبه۱۹۷)؛ بدین معنا که با بصیرت و بینش، نه جهل و تعصب، در مسیر دین و دنیا گام بردارند.

بصیرت در نهج‌البلاغه به سطحی معرفت‌محور می‌رسد و توان تشخیص امر نیکو و شایسته را حتی در برابر رفتارهای تهی از حقیقت و یا به‌ظاهر مطابق انتظار جامعه فراهم می‌سازد. بدین‌ترتیب، بصیرت به‌عنوان جلوه‌ای از برتری مکتب علوی، امکان تشخیص مسیر، انتخاب رفتار و حفظ پایبندی به اصول اخلاقی را برای انسان فراهم کرده و اخلاق را از سطح ظاهری به مرتبه‌ای معرفتی و حکیمانه ارتقا می‌دهد. در نامه ۳۱ نیز امام(ع) با تکیه بر عناصری چون عبرت از گذشتگان، تعقل، فرصت‌شناسی، عاقبت‌اندیشی، بنیان‌های عملی دستیابی به بصیرت را ارائه می‌کند.

۳-۲-۱-۳-۱. عبرت آموزی

در منظومه اخلاقی نهج‌البلاغه، آگاهی از ارکان اخلاق فردی و اجتماعی است. از دیدگاه علوی، کنش اخلاقی علاوه بر نیت پاک و انصاف، باید بر بصیرت و شناخت عمیق نیز استوار باشد تا روابط انسانی به تعادل و حکمت رهنمون گردد. امام علی(ع)، بهره‌گیری از تجربیات گذشتگان را راهی مطمئن برای دستیابی به حکمت و پرهیز از تکرار خطاها می‌داند و می‌فرماید: «لِتَسْتَقْبِلَ بِجِدِّ رَأْیکَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ کَفَاکَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُغْیَتَهُ وَ تَجْرِبَتَهُ فَتَکُونَ قَدْ کُفِیتَ مَئُونَهَ الطَّلَبِ وَ عُوفِیتَ مِنْ عِلَاجِ التَّجْرِبَهِ...» (همان، نامه۳۱)؛ یعنی فرد خردمند با عبرت از دیگران، خود را از هزینه تکرار تجربه بی‌نیاز می‌سازد. همچنین ایشان در فراز دیگری بر مطالعه ژرف تاریخ پیشینیان تأکید کرده و می‌فرماید: «أَی بُنَیَّ إِنِی وَ إِنْ لَمْ أَکُنْ عُمِّرْتُ عُمُرَ مَنْ کَانَ قَبْلِی فَقَدْ نَظَرْتُ فِی أَعْمَالِهِمْ وَ فَکَّرْتُ فِی أَخْبَارِهِمْ وَ سِرْتُ فِی آثَارِهِمْ حَتَّی عُدْتُ کَأَحَدِهِمْ بَلْ کَأَنِّی بِمَا انْتَهَی إِلَیَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمِّرْتُ مَعَ

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

أَوَّلِهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ». (همان) ابن‌میثم معتقدست که امام با تلفیق تجربه، تعقل و مشاهده آثـار گذشتگان، به درکی ژرف رسیده که او را همانند فردی از مردمان آن اعصـار بـر امورشـان آگاه ساخته است. (ابن میثم، ۲۲/۵)

مکتب علوی علاوه بر توصیه به رعایت اخلاق، بـر خـرد، آگـاهی و عبـرت از تـاریخ تأکید دارد. در این چارچوب، بصیرت نقشی بنیادین در اخلاق عقلانی ایفا می‌کند؛ اخلاقـی که در پرتوِ تجربه پیشینیان، توان تمیز حق از باطل یافته و در روابط انسانی نیـز اعتـدال و عدالت واقعی را محقق می‌سازد. بدین‌ترتیب، اخلاق معرفت‌محور و بصیرت‌مدار نهج‌البلاغه ساختاری برای تقویت بنیان قاعده زرین ارائه می‌دهد؛ زیرا به‌جای اتکای صرف بر تعـادل رفتاری، بر عقلانیت تاریخی و خودآگاهی اخلاقی تکیه دارد.

۳-۲-۱-۳-۲. تعقل

بصیرت در تعاملات اجتماعی، هنگامی‌که بر تعقل و خردورزی استوار باشـد، مانـدگاری بیشتری یافته و با زیبایی و تعادل اخلاقی همراه می‌شود. در اخلاق علوی، عقل و خرد ارکان بنیادین رفتار اخلاقی‌اند که از درون شخصیت انسان برمی‌خیزند، نه صرفاً از الزامات اخلاقی.

از بُعد واژه‌شناختی، «عَقل» از ریشـه «عقـل» بـه‌معنـای بسـتن و مهـارکردن اسـت و «عقال» به ریسمانی اطلاق می‌شود که برای جلوگیری از حرکـت شـتر بـه پـای آن بسـته می‌شود. (فراهیدی، ۱۵۹/۱) بر این اساس، عقل در انسان، مهارکننده نفـس و بازدارنـده از رفتارهای ناهنجار و نفسانی دانسته می‌شود.

امام علی(ع) عقل را سودمندترین دارایی انسان معرفی می‌کند: «لا مالَ أعوَد من العقل» (سیدرضی، حکمت۱۱۳) و همچون شمشیری بُرّنده می‌خواند: «العقلُ حُسامٌ قاطع». (همان، حکمت۴۲۴) در نامه ۳۱ نیز عقل به‌عنوان حافظ تجربه‌ها توصـیف شـده اسـت: «وَ الْعَقْـلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ وَ خَيْرُ مَا جَرَّبْتَ مَا وَعَظ» (همان، نامه۳۱) و به‌گفته ابن‌میثم، عقل با حفظ و به‌کارگیری تجربه‌ها، کمال می‌یابد. (ابن میثم، ۵۱/۵) سیره اخلاقی علوی با تکیه بـر عقـل، آگاهی و بصیرت، بُعدی معرفت‌شناختی به اخلاق مـی‌بخشـد. ازایـن‌رو، منظومـه اخلاقـی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

علوی به‌جای اتکا بر تعاملات سطحی، با تعمیق ساختار عقلانی و درونی، رفتار انسان را ریشه‌دار و پایدار هدایت می‌کند.

۳-۲-۱-۳-۳. فرصت‌شناسی

در نهج‌البلاغه، بهره‌گیری از فرصت‌ها، جایگاهی محوری در ارتقای بصیرت و آگاهی دارد. در سنت اخلاقی علوی، فرصت صرفاً یک امکان زمانی نیست، بلکه سرمایه‌ای معرفتی و اخلاقی است که نحوه بهره‌برداری از آن میزان تعقل، رشد و مسئولیت‌پذیری انسان را نشان می‌دهد. امام علی(ع)، در نهج‌البلاغه با تأکید بر اهمیت فرصت‌شناسی می‌فرماید: «بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً» (سیدرضی، نامه۳۱)؛ یعنی پیش از آن‌که فرصت به حسرتی اندوه‌بار بدل شود، آن را غنیمت شمار. ایشان در بخش دیگری، با بیانی موجز و در عین‌حال ژرف، به محدودیت بهره‌برداری از فرصت‌ها اشاره کرده و می‌فرماید: «وَلاَ كُلُّ فُرْصَة تُصَابُ» (همان)؛ بدین معنا که بهره‌گیری از همه فرصت‌ها ممکن نیست، زیرا برخی از آن‌ها ناگهانی و ناپایدارند. از نظر برخی مفسران، این سخن به محدودیت توان و ظرفیت‌های انسان در بهره‌بردن از فرصت‌ها اشاره دارد. ایشان تأکید کرده‌اند که هرچند باید نهایت تلاش را برای استفاده از آن‌ها داشت، اما برخی فرصت‌ها غافلگیرانه از دست می‌رود. (مکارم‌شیرازی، ۶۸۱/۹) بر این اساس، حسرت فرصت‌های از دست‌رفته، خود می‌تواند به فرصت‌سوزی تازه‌ای بینجامد؛ چراکه تمرکز افراطی بر گذشته، مانع بهره‌برداری مؤثر از موقعیت‌های حال می‌شود و فرد را در چرخه‌ای از غفلت و تأسف گرفتار می‌سازد.

مکتب علوی، انسان را به بهره‌گیری بهینه از زمان برای تکامل فردی و خدمت مؤثر به دیگران دعوت می‌کند. از دیدگاه امام علی(ع)، مدیریت فرصت‌ها ابزار پایداری رفتار اخلاقی، تقویت اخلاق عقلانی و افزایش اثرگذاری اجتماعی است. بدین‌ترتیب، این رویکرد، با تأکید بر بهره‌برداری راهبردی از زمان، آگاهی و موقعیت، افقی عمیق‌تر و جامع‌تر در اخلاق ترسیم می‌کند و ارتقاء کارآمدی قاعده زرین را در پی دارد.

۳-۲-۱-۳-٤. عاقبت‌اندیشی

عاقبت‌اندیشی و آینده‌نگری از مؤلفه‌های اخلاق علوی است که قرآن کریم نیز با

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

واژه‌هایی مانند «توسم»[۱] آن را نشانه خردمندی و بصیرت مؤمنان معرفی می‌کند. این نگرش، علاوه بر جایگاه آن به‌عنوان فضیلتی شخصی، راهبردی برای هدایت رفتار آگاهانه در عرصه اجتماعی محسوب می‌شود. امام علی(ع) می‌فرماید: «المُؤمِنونَ هُمُ الَّذینَ عَرَفوا ما أمامَهُم» (مجلسی، ۲۵/۷۵)؛ یعنی مؤمنان به آینده و پیامد اعمال خود آگاه‌اند. این معنا با حدیث «رحم الله امرءً علم من أین و فی أین و إلی أین...» پیوندی معرفتی دارد که ملاصدرا نیز در شرح آن، عاقبت‌اندیشی را وجه تمایز انسان آگاه و سالک خردمند می‌داند. (ملاصدرا، ۳۵۵/۸) امام علی(ع) در نهج‌البلاغه با تأکید بر لزوم پیش‌بینی فرجام امور می‌فرماید: «وَلِكُلِّ أَمْرٍ عَاقِبَةٌ» (سیدرضی، نامه۳۱)؛ یعنی هر اقدام باید با بررسی نتایج نهایی آن انجام شود. درواقع، توجه به عاقبت کار از آغاز، مانع تصمیمات نسنجیده می‌شود. (مکارم‌شیرازی، ۶۴۲/۹)

آینده‌نگری در نهج‌البلاغه، نشان می‌دهد رفتار اخلاقی زمانی بلوغ می‌یابد که پیامدهای بلندمدت آن پیش‌بینی شود، به‌ویژه در ارتباط با دیگران که مسئولیت فرد نسبت به آثار تصمیماتش بیشتر است. در نتیجه، اصل عاقبت‌اندیشی در اخلاق علوی، نه‌تنها تضمین‌کننده خردورزی فردی، بلکه عامل تحقق اخلاق پایدار و ارتقای آن به سطح بصیرت‌محور است.

۳-۲-۲. سطح خدامحوری

در منظومه اخلاقی نهج‌البلاغه، سطحی فراتر از اخلاق رفتاری صرف ترسیم شده و رابطه انسان با خداوند، نه‌تنها یک امر عبادی، بلکه به‌عنوان یکی از بنیان‌های اخلاقی انسان معرفی گردیده است. رابطه انسان با خداوند از مهم‌ترین عرصه‌های ارتباطی اوست که بر ارتباط با خود و دیگران تأثیر می‌گذارد. در این میان، ارتباط صحیح با خود، زیربنای ارتباط با خدا و سرآغاز بندگی به‌عنوان هدف اصلی آفرینش (الذاریات، ۵۶) شمرده می‌شود. امام علی(ع) خودشناسی را مقدمه ضروری خداشناسی دانسته و می‌فرماید:

---

۱. إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِینَ (الحجر، ۷۵).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

«وَ هُوَ عِلْمُ مَعْرِفَةِ النَّفْسِ وَ فِيهِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ عَزَّوَجَلَّ». (مجلسی، ۳۲/۲) همچنین ایشان بیان فرموده است: «مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ، أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ» (سیدرضی، حکمت۸۹) که بیان‌گر پیوند مستقیم رابطه با خدا و نحوه تعامل اجتماعی انسان است. بنابراین، در نگاه ایشان ارتباط با خدا وظیفه عبادی صرف نیست، بلکه به‌طور مستقیم بر روابط انسانی و انسجام اجتماعی تأثیر متقابل و سازنده دارد. این رویکرد در نامه۳۱، با ارائه راهکارهایی تبیین شده است که در ادامه به‌تفصیل به آن می‌پردازیم.

۳-۲-۲-۱. تقوا

نخستین راهکار در جهت ارتباط صحیح با خداوند، تقوا است که در سیره امام علی(ع) اصلی‌ترین بنیان اخلاقی مطرح شده و انسان را به پرهیز از گناه، التزام به اوامر الهی و اصلاح درونی فرا می‌خواند. حضرت، بندگان را به تقوا سفارش کرده و می‌فرماید: «أُوصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ اللَّهِ، فَإِنَّهَا خَيْرُ مَا تَوَاصَى الْعِبَادُ بِهِ وَ خَيْرُ عَوَاقِبِ الْأُمُورِ عِنْدَ اللَّهِ». (همان، خطبه۱۷۳) ایشان تقوا را محور همه ارزش‌های اخلاقی دانسته و در وصیت به فرزندش می‌فرماید: «فَإِنِّي أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ أَيْ بُنَيَّ وَ لُزُومِ أَمْرِهِ وَ عِمَارَةِ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ وَ الِاعْتِصَامِ بِحَبْلِهِ...» (همان، نامه۳۱)؛ این چهار محور ـ پرهیزکاری، اطاعت الهی، آبادی قلب با ذکر، و تمسک به دین ـــ به‌عنوان عصاره تمام فضایل اخلاقی معرفی شده‌اند.(مکارم‌شیرازی، ۴۷۵/۹) پس از آن، امام(ع) چند راهکار مکمل برای تحقق تقوا برمی‌شمرد: التزام به اوامر الهی، ذکر و یاد خداوند برای احیای دل و روح، و تمسک به آموزه‌های دینی به‌مثابه ریسمانی نجات‌بخش که انسان را از سقوط در ورطه غفلت و انحراف حفظ می‌کند (ابن میثم، ۹/۵)؛ که در مجموع، بنیان تهذیب درونی و پایداری اخلاقی در منظومه فکری علوی را شکل می‌دهند. امام علی(ع) در ادامه، تقوا را محبوب‌ترین بخش وصیت خود دانسته و می‌فرماید: «وَ اعلَم يَا بُنَيَّ أَنَّ أَحَبَّ مَا أَنتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِن وَصِيَّتِي تَقوَى اللّهِ». (سیدرضی، نامه۳۱) این تصریح، جایگاه ممتاز تقوا را در نهج‌البلاغه نشان می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که آن را بنیان شکل‌گیری اخلاق فردی و اجتماعی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

معرفی می‌کند که علاوه بر اصلاح رابطه انسان با خداوند و خودسازی درونی، به تنظیم روابط با دیگران نیز می‌پردازد. بدین‌گونه، تقوای علوی با محوریت هم‌زمان خدامحوری و تعالی اخلاق فردی، انسان را از سطح قرارداد اجتماعی به مرتبه تعهد الهی ارتقا داده و الگویی متعالی از اخلاق ارائه می‌دهد.

۳-۲-۲-۲. اعتماد به حکمت الهی

اعتماد به اراده و حکمت الهی در نهج‌البلاغه مورد توجه واقع شده است؛ امری که با تکیه بر ایمان و یقین، آرامش درونی و ثبات اخلاقی را پدید می‌آورد و انسان را از وابستگی به اسباب ظاهری می‌رهاند. امام علی(ع) می‌فرماید: «عَرَفْتُ اللهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ نَقْضِ الْهِمَمِ» (همان، حکمت ۲۵۰)؛ بدین‌ترتیب تنها اراده الهی پایدار است و همه امور در قلمروی تدبیر اوست، پس باید همواره خود را به حکمت او سپرد و در پناه اراده او زیست. امام علی(ع) با اشاره به محدودیت آگاهی انسان و حکمت بی‌کران الهی می‌فرماید: «فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ عَلَى جَهَالَتِكَ فَإِنَّكَ أَوَّلُ مَا خُلِقْتَ بِهِ جَاهِلاً ثُمَّ عُلِّمْتَ وَ مَا أَكْثَرَ مَا تَجْهَلُ مِنَ الْأَمْرِ وَ يَتَحَيَّرُ فِيهِ رَأْيُكَ وَ يَضِلُّ فِيهِ بَصَرُكَ ثُمَّ تُبْصِرُهُ بَعْدَ ذَلِكَ». (همان، نامه ۳۱) این بیان بر آن است که بسیاری از افعال الهی ممکن است در نگاه محدود بشر محل تحیر باشد، اما با گذر زمان و افزایش بصیرت، حکمت آن آشکار می‌شود.

آموزه‌های نهج‌البلاغه ـ همچون اعتماد به حکمت الهی ـ اخلاق را به سطحی ژرف‌تر ارتقا می‌دهند؛ سطحی که در آن انسان با سپردن تصمیم‌ها و نگرانی‌های خود به خداوند و پذیرش حکمت ربانی، آرامش و استواری رفتاری می‌یابد. بدین‌ترتیب، این اعتماد نه‌تنها عدالت در تعامل با دیگران را تضمین می‌کند، بلکه با پیوند دادن اخلاق به اعتماد به حکمت الهی، الگویی جامع‌تر و پایدارتر از قواعد اجتماعی صرف عرضه می‌کند.

۳-۲-۲-۳. توکل بر خداوند

توکل بر خدا در آموزه‌های علوی، به‌عنوان باور عمیق قلبی، انسان را به اطمینان درونی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

و بی‌نیازی از اتکای صرف بر أسباب و علل ظاهری می‌رساند. در متون اسلامی، توکل، سپردن تدبیر امور به خداوند همراه با انقطاع از تعلقات دنیوی و وابستگی‌های غیرالهی تعریف شده است. (طباطبایی، ۲۵/۱۸) واژه «توکل» از ریشه «وَکَلَ» به‌معنای نهادن کار به‌غیر و پذیرفتن وکالت دیگری (راغب‌اصفهانی، ۸۸۲) و در اخلاق اسلامی، به‌معنای اعتماد کامل به قدرت الهی است.

امام علی(ع) در بیان جایگاه توکل می‌فرماید: «لَا یَصْدُقُ إِیمَانُ عَبْدٍ، حَتَّی یَکُونَ بِمَا فِی یَدِ اللَّهِ، أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِی یَدِهِ» (سیدرضی، حکمت ۳۱۰)؛ که بر لزوم اعتماد بر آن‌چه نزد خداوند است، بیش از آن‌چه در اختیار انسان قرار دارد، در جهت تحقق ایمان حقیقی دلالت دارد. ایشان در نامه ۳۱ نیز، پس از تبیین قدرت الهی در آفرینش و تدبیر امور، مخاطب خود را به پناه بردن به قدرتی که می‌میراند و زنده می‌کند، بیمار کرده و شفا می‌دهد، سفارش کرده و می‌فرماید: «فَاعْتَصِمْ بِالَّذِی خَلَقَکَ وَ رَزَقَکَ وَ سَوَّاکَ» (همان، نامه ۳۱)؛ و در پایان، عالی‌ترین توصیه خویش را سپردن دین و دنیا به پروردگار می‌داند.(همان) این‌گونه توکل در نهج‌البلاغه، اخلاق را از سطح دیگری‌مداری به مرتبه خدامحوری و تعهد معنوی ارتقا می‌بخشد و او را به ثبات روحی و اعتماد مطلق به خالق می‌رساند و بدین‌وسیله توان او را در مدیریت اخلاق اجتماعی تقویت می‌کند. از این‌رو، توکل در نهج‌البلاغه هم‌زمان مکمل و تقویت کننده قاعده زرین است.

۳-۲-۲-٤. دعا

یکی از برجسته‌ترین راهکارهای ارتقای پیوند اخلاقی و معنوی انسان با خداوند در نگاه امیرالمومنین(ع)، عنصر دعا است. در فرهنگ اسلامی، دعا به‌معنای دعوت یا درخواست است و از «دع» به‌معنای جلب‌کردن چیزی به‌سوی خود از طریق صدا و کلام ریشه می‌گیرد. (احمدبن‌فارس، ۲۷۹/۲) و علامه طباطبایی نیز این واژه را معادل «طلب» دانسته است. (طباطبایی، ۴۰۲/۱۷)

در اصطلاح دینی، دعا شیوه‌ای برای برقراری ارتباط مستقیم و بی‌واسطه میان بنده و

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

پروردگار و ابزار گسترش محبت و اعتماد میان خالق و مخلوق به‌شمار می‌آید. در همین راستا، امام علی(ع) در نهج‌البلاغه، دعا را فراتر از یک درخواست معمولی دانسته و آن را فرصتی برای انس و ارتباط مستقیم با خداوند معرفی کرده و می‌فرماید:

«أَمَرَکَ أَن تَسأَلَهُ لِیُعطِیَکَ وَ تَسترحِمَهُ لِیَرحَمَکَ وَ لَمْ یَجْعَلْ بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ مَنْ یَحْجُبُکَ عَنْهُ وَ لَمْ یُلْجِئْکَ إِلَی مَنْ یَشْفَعُ لَکَ إِلَیْهِ». (سیدرضی، نامه۳۱) همچنین ایشان در تحلیلی تربیتی، تأخیر در اجابت دعا را جلوه‌ای از حکمت الهی می‌داند و می‌فرماید:

«وَ رُبَّمَا أُخِّرَتْ عَنْکَ الْإِجَابَةُ لِیَکُونَ ذَلِکَ أَعْظَمَ لِأَجْرِ السَّائِلِ وَ أَجْزَلَ لِعَطَاءِ الْآمِلِ، وَ رُبَّمَا سَأَلْتَ الشَّیْءَ فَلَا [تُعْطَاهُ] تُؤْتَاهُ وَ أُوتِیتَ خَیْراً مِنْهُ عَاجِلًا أَوْ آجِلًا أَوْ صُرِفَ عَنْکَ لِمَا هُوَ خَیْرٌ لَکَ، فَلَرُبَّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِیهِ هَلَاکُ دِینِکَ لَوْ أُوتِیتَهُ». (همان) به‌زعم ایشان، این تأخیر یا موجب فزونی پاداش معنوی می‌شود، یا به دریافت نعمتی برتر می‌انجامد، و گاه نیز برای حفظ مصلحت دینی و معنوی انسان، اجابت برخی خواسته‌ها تحقق نمی‌یابد. این نگرش امام علی(ع) به دعا، یک پیوند عمیق تربیتی میان بنده و پروردگار ترسیم کرده که رابطه انسان با خود و در نتیجه با دیگران را نیز بهبود می‌بخشد. ازاین‌رو، دعا در مکتب علوی از جامعیت و ژرفایی برخوردار است که ریشه اخلاق اجتماعی را در پیوند مستحکم با خداوند جستجو کرده و آن را شرط پایداری قواعد اخلاقی در جامعه می‌داند.

۳-۲-۳. سطح دیگری‌مداری

در سطح سوم ارتباط انسانی، امام علی(ع) سامان‌دهی رابطه با دیگران را بر اصولی چون عدالت، احسان، مدارا و پرهیز از ظلم بنیان می‌نهد. در نامه ۳۱، تعامل اجتماعی در پرتو نگاه توحیدی و کرامت‌محور تبیین شده و از انسان خواسته می‌شود فراتر از دادگری، به نیکوکاری و بزرگواری نیز پایبند باشد. این سطح از اخلاق، که می‌توان آن را تعامل اخلاقیِ دیگری‌مدار نامید، کارایی قاعده زرین را افزایش می‌دهد؛ زیرا علاوه‌بر عدالت و انصاف متقابل، بر خدمت بی‌منت، رعایت اعتدال و پذیرش اندرز تأکید دارد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

۳-۲-۳-۱. خدمت بی‌منت به بندگان خدا

یکی از وجوه آموزه‌های اخلاقی نهج‌البلاغه، تأکید بر خدمت خالصانه و بی‌منت به دیگران است. امام علی(ع) علاوه بر رعایت انصاف و تعامل دوسویه، کیفیت و نیت رفتار اخلاقی را نیز معیار ارزش‌گذاری دانسته و بر خلوص در رفتار تأکید می‌نماید. ایشان در نهج‌البلاغه، با تاکید بر اصل قاعده زرین، بر خدمت خالصانه و بی‌منت سفارش کرده و می‌فرماید: «وَ أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ... وَ ارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ».(همان) این بیان، ضرورت نیکی همراه با نیت خالص را یادآور می‌شود؛ درواقع همان‌گونه که فرد می‌پسندد از دیگران نیکی بدون منت دریافت کند، خود نیز باید به این روش پایبند باشد. در همین راستا، امام(ع) در عهدنامه مالک اشتر به عوارض اخلاقی و اجتماعی عدم خلوص و منت گذاشتن در خدمت به مردم اشاره فرموده است: «وَإِيَّاكَ وَالْمَنَّ عَلَى رَعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ، ... فَإِنَّ الْمَنَّ يُبْطِلُ الْإِحْسَانَ» (همان، نامه۵۳) که نشان می‌دهد منت نه‌تنها احسان را بی‌اثر می‌سازد، بلکه می‌تواند روابط انسانی را به تنش و کینه بدل کند.

بنابراین در مکتب نهج‌البلاغه، خدمت و احسان علاوه بر تعامل متقابل، با خلوص نیت، پرهیز از منت‌گذاری و پیوند خیر فردی با خیر جمعی همراه است. این رویکرد، تقریر کلاسیک قاعده زرین اخلاق را جامع‌تر و عمیق‌تر می‌سازد و بدین‌ترتیب پایداری آن را تضمین می‌کند.

۳-۲-۳-۲. رعایت اعتدال

اصل اعتدال و میانه‌روی در نهج‌البلاغه از ارکان بنیادین اخلاق علوی است که هم در سلوک فردی و هم در روابط اجتماعی نقش محوری دارد. امام علی(ع) خط‌مشی اخلاقی خود را اعتدال معرفی می‌کند: «طَرِيقُنَا القَصْدُ» (آمدی، ۱۹۸/۱)؛ و ترک آن را موجب انحراف از حق می‌داند: «مَنْ تَرَكَ الْقَصْدَ جَارَ». (سیدرضی، نامه۳۱) از نگاه ایشان، اعتدال به‌معنای پرهیز از افراط و تفریط، زمینه‌ساز عقلانیت اخلاقی است و برخی شارحان، صراط مستقیم را معادل همین اعتدال دانسته‌اند. (مکارم‌شیرازی، ۶۷۴/۹-۶۷۵)

این نگاه به اعتدال، علاوه‌بر بُعد معرفتی، در عرصه روابط انسانی نیز نقشی کلیدی دارد. امام علی(ع) می‌فرماید: «وَإِنْ أَرَدْتَ قَطِيعَةَ أَخِيكَ فَاسْتَبْقِ لَهُ مِنْ نَفْسِكَ بَقِيَّةً يَرْجِعُ إِلَيْهَا إِنْ

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

بَدَا لَهُ ذَلِکَ یَوْماً مَا» (سیدرضی، نامه۳۱)؛ ایشان حفظ تعادل در روابط ـ حتی در شرایط تنش و گسست ـ را ضرورتی عقلانی می‌داند تا امکان بازسازی پیوند باقی بماند. این رویکرد، اعتدال را ساختاری معرفتی در اخلاق اجتماعی معرفی می‌کند و با ایجاد مهلت برای ترمیم رابطه، بنیان بازتابی قاعده زرین را تکمیل می‌نماید .(برای نمونه نک: آمدی، حدیث ۵۲۰؛ مکارم‌شیرازی، ۶۷۴/۹-۶۷۵).

در نهج‌البلاغه، به‌ویژه در نامه ۳۱، اخلاق با افقی بی‌بدیل ترسیم می‌شود؛ افقی که بر درک ناپایداری موقعیت‌ها، حفظ امکان بازسازی روابط و ترجیح بخشش بر انتقام استوار است. اصل اعتدال در سیره علوی، با تکیه بر خودکنترلی، مدارا و عقلانیت همراه با عطوفت، الگویی جامع و پایدار از قاعده زرین ارائه می‌کند که تعاملات انسانی را در پرتوی خردمندی اخلاقی سامان می‌دهد.

۳-۲-۳-۳. اندرزپذیری

اندیشه علوی، با تعصب، تحجر و لجاجت ناسازگار بوده و به روحی باز، عقل نقاد و آمادگی همیشگی برای پذیرش اندرز و اصلاح خویشتن تمرکز دارد؛ چراکه تشخیص حق از باطل بدون بهره‌گیری از تجربه و مواعظ افراد دانا دشوار است. امام علی(ع) در نهج‌البلاغه، بر بهره‌گیری از اندرز تأکید کرده و می‌فرماید: «فَإِنِّی لَمْ أَلُکَ نَصِیحَهً وَ إِنَّکَ لَنْ تَبْلُغَ فِی النَّظَرِ لِنَفْسِکَ وَ إِنِ اجْتَهَدْتَ مَبْلَغَ نَظَرِی لَکَ» (سیدرضی، نامه۳۱)، که بیان‌گر برتری شناخت حاصل از نصیحت یک فرد دانا بر تلاش فردی صرف است. افزون بر این، در فرازی دیگر، حضرت در سخنان خود به اهمیت این موضوع در زنده کردن روح آدمی اشاره کرده و می‌فرماید: «أَحْیِ قَلْبَکَ بِالْمَوْعِظَهِ». (همان) ایشان راه زنده شدن روح و پیدایش حیات معنوی انسان را مسیر اندرزها دانسته است، که بر نقش اندرز به‌عنوان احیاگر حیات معنوی و اخلاقی تأکید دارد. این رویکرد، موعظه را عاملی برای رفع غفلت، پالایش روح و شکل‌گیری بصیرت اخلاقی معرفی می‌کنند. (مکارم شیرازی، ۴۸۰/۹ و۴۸۷) سیره امام علی(ع) پیش از توصیه به تعامل متقارن با دیگران، فرد را به زدودن

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

غرور، مهار لجاجت و پذیرش نصیحت، فرامی‌خواند؛ فرآیندی که از درون آغاز می‌شود و به بیرون گسترش می‌یابد. بدین‌ترتیب، آمادگی برای اصلاح مستمر در این سیره، مبنای پایداری اخلاقی و بصیرت‌محور بوده و اخلاق را از سطح توصیه‌های بیرونی به مرتبه‌ای از خودآگاهی معرفتی و عقلانیت اخلاقی ارتقا می‌دهد. امام علی(ع)، با تأکید بر نقش حیاتی اندرز در هدایت و پایداری اخلاقی، به فرزند خویش می‌فرماید: «فَإِنِّی لَمْ آلُکَ نَصِیحَهً. وَ إِنَّکَ لَنْ تَبْلُغَ فِی النَّظَرِ لِنَفْسِکَ وَ إِنِ اجْتَهَدْتَ مَبْلَغَ نَظَرِی لَکَ» (سیدرضی، نامه ۳۱)؛ بدین‌معنا که تشخیص صواب در مسائل فردی و اجتماعی، بی‌نیاز از بهره‌گیری از تجارب و تذکرات دیگران نیست و انسان در تعامل با دیگران، نیازمند تواضع عقلانی و آمادگی برای درک موعظه‌ها است. از این منظر در مکتب علوی، پذیرش اندرز و آمادگی برای اصلاح مستمر، تنها نشانه فروتنی نیست، بلکه مبنایی است برای ایجاد رابطه‌ای پایدار، پویا و متعالی با دیگران. چنین نگرشی، اخلاق را به سطحی فراتر، توسعه می‌دهد.

٤. نتایج مقاله

از آنچه بیان شد، نتایج زیر بدست می‌آید:

۴-۱. پژوهش تطبیقی حاضر میان قاعده زرین اخلاق و آموزه‌های اخلاقی نهج‌البلاغه ـ با تمرکز بر نامه ۳۱ ـ نشان می‌دهد که اخلاق علوی، در عین تأکید بر اصل تعاملات متقابل و مناسبات متوازن انسانی، گرچه برای قاعده زرین جایگاهی محوری قائل است، اما آن را در پیوند با دیگر فضایل و قواعد اخلاقی و در نقش مکمل و مؤید آن‌ها صورت‌بندی می‌کند. بدین‌سان، قاعده زرین در چارچوبی گسترده‌تر از اخلاق جهانی معنا یافته و اصالت، پایداری و کارآمدی آن حفظ و تقویت می‌شود.

۴-۲. امیرمومنان(ع) در نهج‌البلاغه در حوزه ارتباط انسانی، اخلاق را بر سه محور خودسازی، خدامحوری و دیگری‌مداری بنا می‌نهد.

۴-۳. تحلیل محتوایی نامه ۳۱ نشان داد که مؤلفه‌هایی چون تقوا، توکل، دعا، و اعتماد

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

بـه حکمـت الهـی، در کنـار خودسـازی، آزادگـی، زهـد، پـذیرش انـدرز، عقـل‌گرایـی، عبرت‌آموزی، و اعتدال، رفتار اخلاقی را از سطح واکنش به کنش‌های دیگـران، بـه سـطح تعهد درونی و پیوند الهی ارتقا می‌دهند. در این الگوی اخلاقی در نهج‌البلاغه، آغـاز راه بـا تهذیب نفس و خودآگاهی است، اوج آن در اتصال به خداوند رقم می‌خورد، و ثمره‌اش در تعامل با دیگران بروز می‌یابد.

۴-۴. بدین‌سان، منظومه اخلاقی امام علی(ع) قاعده زرین را از رویکـرد تـک‌سـاحتی کلاسیک در سنت‌های دیگرخارج کرده و این قاعده درجه‌ای متعالی‌تر و ژرف‌تر مـی‌یابـد. از این منظر، نهج‌البلاغه، اخلاق را از سطح تنظیم رفتار اجتماعی صـرف فراتـر بـرده و بـه فرآیندی معرفتی ـ معنوی تبدیل می‌سازد که هم بُعد فردی و معنوی انسان و هم بُعد جمعی و اجتماعی او را در بر می‌گیرد.

۴-۵. بر این اساس، نهج‌البلاغه را می‌تـوان یکـی از کـم‌نظیرتـرین منـابع بـرای ارائـه نظریه‌ای جامع در اخلاق دانست؛ نظریه‌ای که با تأکید بر پیوند انسان با خویشـتن، خـدا و دیگری، بنیان‌های اخلاق جهـانی را توسـعه داده و تقویـت مـی‌کنـد و راهگشـای تحقـق منظومه‌ای پایدار و چندبُعدی از اخلاق انسانی است. ایـن نگـاه جـامع و منسـجم کـه بـر خدامحوری استوار است، ظرفیت آن را دارد که در گفـت‌وگوهـای میـان‌دینـی و مباحـث فلسفه اخلاق معاصر به عنوان الگویی ارتقادهنده و تقویت‌کننده قاعده زرین مطرح شود.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. کتاب مقدس
۳. آمدی، ابوالفتح، غررالحکم و دررالکلم، سید مهدی رجائی، قم، دارالکتاب‌الاسلامی، ۱۴۱۰ ه.ق.
۴. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله، شرح نهج‌البلاغه، قم، مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ه.ق.
۵. ابن‌بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، معانی‌الاخبار، تهران، المکتبه‌الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۷ ه.ش.
۶. ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف‌العقول، علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ه.ق.
۷. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان‌العرب، بیروت، دارصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ه.ق.
۸. ابن‌میثم بحرانی، میثم بن علی، شرح نهج‌البلاغه ابن میثم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۵ ه.ش.
۹. احمدی، الهه، و شفیعی، سعید، قاعده زرین اخلاق در ادیان و خاستگاه آن در روایات اسلامی، ادیان و عرفان، دوره ۵۶، بهار و تابستان ۱۴۰۲.
۱۰. اسلامی، حسن، قاعده زرین در حدیث و اخلاق، علوم حدیث، شماره ۴۵-۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۶ .
۱۱. جوهری، الصحاح، عبدالغفور العطاری، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ ه.ق.
۱۲. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل‌الشیعه، قم، موسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام)، ۱۴۰۹ ه.ق.
۱۳. حسن زاده، حسن، رساله علم و دین، روح و ریحان.
۱۴. حیدری، حسین و حاجی اکبری، فاطمه، صورت‌بندی مفهومی قاعده زرین و سیمین در نهج‌البلاغه، ادیان و عرفان، دوره ۵۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۱ ه.ش.
۱۵. خویی، میرزا حبیب‌اللّه، شرح نهج‌البلاغه منهاج‌البراعه، مکتبةالاسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۹۸ه.ش.
۱۶. دیلمی، حسن بن محمد، أعلام‌الدین فی صفات المؤمنین، قم، مؤسسة آل‌البیت (علیهم‌السلام)، ۱۳۷۳ ه.ش.
۱۷. همو، ارشادالقلوب، قم، الرضی، ۱۴۱۲ ه.ق.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشرالکتاب، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ه.ق.
۱۹. سوئیت من، برندن، مقدمه‌ای بر علم و دین، ترجمه اسفندیارزند پور، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۹۴ ه.ش.
۲۰. سیدرضی، محمد بن حسین، نهج‌البلاغه، صبحی صالح، قم، مرکزالبحوث‌الاسلامیه، ۱۳۷۴ ه.ش.
۲۱. شیواپور، حامد و اخباری، محسن، تأملاتی در کاربرد قانون زرین اخلاق در قرآن کریم، فصلنامه علمی – پژوهشی پژوهش‌نامه اخلاق، شماره ۲۴، تابستان ۱۳۹۳ ه.ش.
۲۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، تهران، دارالکتب‌الاسلامیة، چاپ اول، ۱۳۷۵ ه.ش.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، هاشم رسولی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۸ ه.ق.
۲۴. طبری، محمد بن جریر بن یزید، جامع‌البیان فی تفسیرالقرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ه.ق.
۲۵. طریحی، فخرالدین، مجمع‌البحرین، السیداحمدالحسینی، تهران، مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ه.ش.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیرالقرآن، بیروت، دارإحیاءالتراث‌العربی، ۱۳۸۹ ه.ش.
۲۷. فخررازی، محمد بن عمر، التفسیرالکبیر، تهران، اساطیر، ۱۴۱۲ ه.ق.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ه.ق.
۲۹. فیض‌کاشانی، محمد بن مرتضی، تفسیرالصافی، حسین اعلمی، تهران، مکتبه‌الصدر، ۱۴۱۵ ه.ق.
۳۰. قرائی سلطان آبادی، احمد و نظری توکلی، سعید، مفهوم انصاف در اخلاق اسلامی و نسبت آن با قاعده زرین، فصلنامه علمی پژوهشنامه اخلاق، دوره ۸، تابستان ۱۳۹۴.
۳۱. قضاعی، محمد بن سلامه، شهاب‌الاخبار، سید جلال‌الدین محدث، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ ه.ش.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

۳۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیرالقمی، طیّب موسوی جزائری، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ ه.ق.
۳۳. کریمی لاسکی، محمد و فرامرز قراملکی، احد، ادیان بزرگ، قاعده زرین و دیگری، فصلنامه علمی پژوهشنامه اخلاق، دوره ۸، تابستان ۱۳۹۴.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب‌الاسلامیه، ۱۴۰۷ ه.ق.
۳۵. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، داراحیاءالتراث‌العربی، ۱۴۰۳ ه.ق.
۳۶. مطهری، مرتضی، ختم نبوت، تهران، صدرا، ۱۴۰۱ ه.ش.
۳۷. همو، جامعه و تاریخ، تهران، صدرا، چاپ ۲۴، ۱۳۸۹ ه.ش.
۳۸. ملاصدرا، صدر الدین شیرازی، اسفار اربعه، انتشارات الحیدریه، تهران، چاپ اول.
۳۹. مکارم‌شیرازی، ناصر، شرح نهج‌البلاغه پیام امام امیرالمومنین(ع)، قم، مدرسه الامام علی (ع)، ۱۳۹۰ ه.ش.
۴۰. ویل دورانت، تاریخ فلسفه، عباس زریاب خوئی، نشر علمی فرهنگی.
۴۱. هندی، متقی، کنزالعمال، بیروت، داراحیاءالتراث‌العربی، ۱۴۳۱ ه.ق.
۴۲. هیوم، رابرت، ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ ه.ش.
43. Benson Commentary
44. Ellicott's Commentary for English Readers
45. Gensler, J, Harry (2013), *Ethics and the Golden Rule*, New York: Routledge
46. Rembert, Ron B. (1983), The Golden Rule: Two Versions and Two Views, Journal of Moral Education, 12:2.
47. Matthew Poole's Com.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]